فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، بهار ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۳، ص ۱۰۷ـ۱۲۴

کرخ در دوره‌ی آل‌بویه

ساسان طهماسبی*

کرخ پایگاه مهم تشیع در سراسر قلمرو خلافت عباسی بود. در ابتدای قرن چهارم، آل‌بویه‌ی شیعی مذهب، از ضعف قدرت عباسیان استفاده کرده و بر بغداد مسلط شدند. ورود آنها به بغداد موجب شعف و امیدواری شیعیان کرخ شد مخصوصاً این که آل‌بویه برای اولین بار مراسم عاشورا و غدیر خم را برگزار کردند. ولی این روند دوامی نداشت و آل بویه نتوانستند از شیعیان حمایت کنند. اهل سنت که از برگزاری این مراسم ناراضی بودند بارها به کمک دیوان سالاران سنّی آل بویه و سپاهیان ترک و عیّاران به محلّه‌ی کرخ حمله برده و لطمات زیادی به آن‌جا وارد کردند. این عامل موجب نا امیدی شیعیان از آل بویه و استقبال آنان از سلجوقیان شد.

واژه‌های کلیدی: کرخ، بغداد، باب‌البصره، آل‌بویه، دیوان سالاران سنی.

---

* دانشجوی دکتری تاریخ ـ دانشگاه اصفهان.

درآمد

بغداد شهر هزار و یک شب عباسیان را منصور عباسی در دو سوی شرق و غرب دجله بنا نهاد. از همان ابتدا قسمت غرب دجله را کرخ و قسمت شرق دجله را رصافه یا عسکرالمهدی می‌گفتند.[۱] قسمت شرق دجله ۱۷ محله داشت[۲] و محله‌های قسمت غرب نیز همین تعداد بودند.[۳] هر محله‌ای به منزله شهری بود و برای خود مسجد جامع داشت و از لحاظ امور داخلی نیمه مستقل بود.[۴] مهم‌ترین محله‌ی غرب دجله کرخ بود که گاه نام خود را به تمام غرب دجله تعمیم می‌داد و محله‌ی باب‌البصره رقیب همیشگی کرخ به حساب می‌آمد.[۵]

از همان ابتدا شیعیان در محله‌ی کرخ[۶] و اهل سنت در محله‌های غرب دجله و همین‌طور در محله‌های باب‌البصره، باب‌الشعیر و باب‌القلائین در غرب دجله ساکن شدند.[۷]

در بدو امر غرب دجله مرکز سیاسی شهر بود، ولی به علت گسترش تشیع در آن‌جا، عباسیان به تدریج مرکز سیاسی شهر را به شرق دجله منتقل کردند. در این راستا، مکتفی، خلیفه‌ی عباسی، قصر تاج را در باب الشاطئیه در رصافه و مسجد جامعی در رحبه ایجاد کرد[۸] و سایر خلفا نیز کار وی را ادامه دادند، ولی کرخ هم‌چنان محله‌ی مهمی بود و قاضی‌القضاة و سایر دستگاه قضایی شهر در آن‌جا بودند.[۹]

کرخ بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایگاه تشیع در عراق و سراسر قلمرو خلافت عباسی بود و شیعیان اعتبار خاصی برای آن قایل بودند. آرامگاه امام موسی کاظم علیه‌السلام، که پیش از شهادت در آن‌جا زندانی بود،[۱۰] و آرامگاه امام محمدبن علی موسی علیه‌السلام، امام نهم، در آن محله قرار داشت. مسجد براثا که به اعتقاد شیعیان، امام علی علیه‌السلام در آن‌جا نماز به جای آورده بود و شیعیان احترام زیادی برای آن قایل بودند نیز در آن محله بود.[۱۱] همین عوامل و نزدیکی آن محله به سایر مقابر ائمه باعث تراکم شیعیان در آن محله می‌شد.

هر چه قدرت و جمعیت شیعیان بیش‌تر می‌شد، نزاع آنها با محله‌های اهل سنت زیادتر می‌شد. در اوایل قرن چهارم که دستگاه خلافت عباسی به نهایت ضعف خود رسیده بود، این نزاع‌ها اوج گرفت و بارها محله‌ی کرخ به آتش کشیده شد.

در سال ۳۲۳ قمری به خاطر افراط کاری‌های حنبلیان رئیس آنها بربهاری توسط عمال خلیفه دستگیر شد؛ آنها نیز به بهانه‌ی انتقام این واقعه به محله‌ی کرخ حمله کردند و آن‌جا را به آتش کشیدند که در این واقعه دکان‌های زیادی سوخت.(۱۲)

در سال ۳۲۶ قمری دوباره حنبلیان به محله‌ی کرخ حمله بردند و مسجد براثا را خراب کردند.(۱۳) این نزاع لطمه‌های زیادی به محله‌ی کرخ وارد می‌کرد. کرخ با این مشکلات دست و پنجه نرم می‌کرد که ناگهان به ظاهر گشایشی حاصل شد و آل‌بویه‌ی شیعی مذهب وارد بغداد شدند و مهار دستگاه خلافت عباسی را در دست گرفتند. در نگاه اول انتظار می‌رفت که کرخ در سایه‌ی یک دولت هم‌کیش روزگار آرام و پر رونقی را آغاز کند، ولی بر عکس، به دلایل متعدد که مهم‌ترین آنها مذهب بود، بیش‌ترین آتش‌سوزی‌ها در کرخ در این دوره رخ داد.

دلایل مذهبی تشدید نزاع میان اهل سنت و شیعیان کرخ

آل‌بویه‌ی شیعی مذهب در ابتدا قصد داشتند بساط خلافت عباسی را برچینند و علویان را به قدرت برسانند، ولی از بیم شکست از این کار خودداری کردند.(۱۴) با وجود این، آل‌بویه در بدو امر آزادی مذهبی را برای شیعیان به ارمغان آوردند. در اولین سال ورود آنها، شیعیان با آزادی تمام به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام رفتند و چادرهای زیادی در محله‌ی باب‌الطاق برافراشتند.(۱۵)

اهل سنت این اقدام شیعیان را نمی‌توانستند تحمل کنند، ولی از ترس سلطان دست به هیچ کاری نمی‌زدند. اما چیزی نگذشت که جسارت یافتند و دوباره به نزاع با شیعیان پرداختند.

سال ۳۳۸ قمری آغاز این مرحله از نزاع‌ها بود. در این سال [۱۶] و سپس در رمضان سال ۳۴۰ قمری [۱۷] و در سال ۳۴۵ قمری محله‌ی کرخ مورد حمله‌ی سنیان متعصب قرار گرفت و به آتش کشیده شد[۱۸] این نزاع‌ها همگی دلایل مذهبی داشتند.

نزاع‌های شیعه و سنی از سال ۳۵۲ قمری به اوج رسید؛ زیرا در این سال مکتوبی بر در مسجد جامع کرخ نصب شده بود که در آن، معاویه، کسی که فدک را غصب کرد، کسی که مانع به خاک سپردن امام حسن(ع) در کنار قبر جدش شد و آن کس که ابوذر را تبعید کرد و آن کس که عباس را از شورا اخراج کرد لعنت شده بودند و همه، این عمل را کار معزالدوله می‌دانستند. شب بعد آن مکتوب را پاک کردند. معزالدوله می‌خواست دوباره آن‌را بر پای دارد، ولی مهلبی وزیر وی مانع شد و از او خواست تنها معاویه و کسانی که به خاندان پیامبر ستم کردند لعن شوند. مهم‌تر از آن، در این سال به فرمان معزالدوله برای اولین بار مراسم عید غدیر با شکوه تمام برگزار شد؛ و در سال بعد نیز برای اولین بار مراسم عاشورا بر پا شد. اهل سنت به شدت از این وضع ناراحت شده بودند ولی نمی‌توانستند کاری انجام دهند؛[۱۹] اما این سکوت چندان طول نکشید.

در سال ۳۵۳ قمری اهل سنت، که اکثراً از محله‌ی باب‌البصره بودند، به دسته‌های عزادار حمله و محله‌ی کرخ را غارت کردند.[۲۰] این اولین اعتراض نسبت به برگزاری مراسم عاشورا بود و منجر به سلسله نزاع‌هایی شد که یک قرن ادامه داشت.

تا معزالدوله زنده بود این نزاع‌ها چندان گسترشی نداشت، ولی با مرگ او در سال ۳۵۶قمری و به قدرت رسیدن فرزندش عزالدوله این نزاع‌ها صورت جدی به خود گرفت.

بعد از مرگ معزالدوله شیعیان هم‌چنان مراسم عاشورا را به پا می‌داشتند و تا سال ۳۶۰ و ۳۶۱ قمری با هیچ‌گونه مزاحمتی رو به رو نشدند؛[۲۱] ولی در سال اخیر که مردم خود را برای جهاد با روم آماده کرده بودند وقتی به اندازه کافی احساسات مذهبی آنها تحریک شد با

تحریکات سنّیان متعصب به محله‌ی کرخ حمله بردند و آن‌جا را به آتش کشیدند.[۲۲]

در سال ۳۶۳ قمری ، چون عزالدوله از شهر خارج شده بود، سنّیان فرصت را غنیمت شمردند و به کرخ حمله بردند. در این حادثه، برای این‌که به این کار خود رنگ مذهبی بدهند، زنی را بر شتر سوار کردند و او را عایشه نام نهادند و تعدادی نیز خود را طلحه و زبیر نامیدند و شعار می‌دادند «با یاران علی می‌جنگیم».[۲۳]

حساسیت اهل سنت به برگزاری مراسم روز عید غدیر و روز عاشورا باعث شد در سال ۳۸۲ قمری اهالی محله‌ی کرخ از برگزاری این مراسم منع شوند؛[۲۴] ولی این فرمان تأثیری نداشت؛ زیرا در سال ۳۹۳ قمری دوباره بر اساس فرمان سلطان بویهی هم شیعیان از انجام مراسم عاشورا و هم اهل سنت از برگزاری مراسم روز مصعب‌بن زبیر، که در مقابل مراسم روز عاشورا به پا می‌داشتند، منع شدند.[۲۵] پافشاری شیعیان برای برگزاری مراسم عاشورا ادامه یافت و حتی در سال ۳۹۸ قمری ، که روز عاشورا با روز عید مهرگان هم زمان شده بود، سلطان بویهی به احترام شیعیان برگزاری مراسم عید مهرگان را یک روز به عقب انداخت.[۲۶]

در سال ۴۰۲ قمری فخرالملک، وزیر سلطان بهاءالدوله، برای رعایت حال شیعیان، دوباره برگزاری مراسم عاشورا را آزاد اعلام کرد و برای جلوگیری از وقوع فتنه تدابیری اندیشید؛[۲۷] ولی ترس از وقوع فتنه باعث شد که خود وی در سال ۴۰۶ قمری برگزاری مراسم عاشورا را منع کند که اصرار شیعیان به برگزاری آن باعث نزاع آنها با ساکنان محله‌ی باب‌الشعیر شد و تعداد زیادی در این نزاع کشته شدند.[۲۸]

هر چه حکومت آل‌بویه به پایان عمر خود نزدیک می‌شد، ضعف آن بیش‌تر و به طبع نزاع میان شیعه و سنی نیز افزون‌تر می‌شد، و سلاطین آل‌بویه می‌کوشیدند به هر نحو ممکن، برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر را، که خود بانی و باعث آن بودند، ملغی کنند.

در سال ۴۴۲ قمری سلطان جلال‌الدوله اهل کرخ را از برگزاری مراسم عاشورا منع کرد،

ولی آنها بهایی به فرمان سلطان ندادند و مراسم را بر پا داشتند که منجر به فتنه‌ای بزرگ و کشته شدن تعداد زیادی شد و کار به جایی رسید که تعدادی از ساکنان کرخ آن‌جا را ترک کردند و به رصافه در شرق دجله رفتند.[۲۹]

علاوه بر برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر، گاه بهانه‌های دیگری نیز عامل نزاع شیعیان و سنیان بود؛ به عنوان نمونه در سال ۴۴۳ قمری اهالی کرخ بر دیوار باب المساکین جمله‌ای با مضمون « محمد و علی خیرالبشر» نوشتند، حنبلیان متعصب برآشفتند و به کرخ حمله کردند و مقابر امام محمد باقر علیه‌السلام و امام موسی کاظم علیه‌السلام را در این نزاع ویران کردند، شیعیان نیز به کوی فقهای حنفی حمله بردند و آن‌جا را به آتش کشیدند.[۳۰]

در سال ۳۹۸ قمری اهل سنت، اباعبدالله محمدبن نعمان، معروف به ابن‌معلم فقیه شیعی را متهم کردند که مصحفی از قرآن منسوب به ابن‌مسعود دارد و او را مورد تعرض قرار دادند و شیعیان نیز به قضات سنی محله‌ی کرخ حمله کردند. در این زمان، خلیفه از ضعف آل‌بویه استفاده و از سنیان حمایت کرد و سپاهی به سرکوب شیعیان فرستاد.[۳۱]

علاوه بر عوامل مذهبی، نزاع میان شیعیان کرخ و سنیان دلایل اقتصادی نیز داشت.

دلایل اقتصادی نزاع میان اهل سنت و شیعیان کرخ

در قرن چهارم شهر بغداد در بدترین شرایط اقتصادی به سر می‌برد و مدام دچار قحطی می‌شد. در سال ۳۲۴ قمری قحطی شدیدی در بغداد رخ داد.[۳۲] در سال ۳۲۹ قمری نیز شهر دچار قحطی شد و عدّه‌ی زیادی از گرسنگی مردند، به طوری که تعداد زیادی را بدون غسل و کفن دفن کردند.[۳۳] بعد از ورود آل‌بویه به بغداد، این روند شدت یافت و بدترین قحطی‌ها در طی سال‌های ۳۷۳، ۳۷۸، ۴۱۰ و ۴۱۶ قمری رخ داد.[۳۴] این عوامل باعث انحطاط اقتصادی شهر و پراکنده شدن جمعیت آن شد.[۳۵]

در این زمان کرخ آبادترین محله‌ی بغداد بود و بازرگانان توانگر در آن‌جا ساکن بودند.(۳۶) اصولاً از زمان منصور کرخ محل زندگی بازرگانان بود؛ زیرا وی به دلایل امنیتی ترجیح داد بازارها در قسمت غرب شهر متمرکز شوند و از محل اسکان وی دور باشند.(۳۷)

موقعیت مناسب کرخ نیز به رشد آن کمک کرد؛ زیرا نهر عظیم عیسی، که از فرات جدا می‌شد و به دجله می‌ریخت، تا کرخ پیش می‌آمد و از طریق آن کشتی‌های بزرگ که از رقه می‌رسیدند انواع کالا از شام و مصر برای بازرگانان کرخ که بازارهای خود را در دهانه‌ی این نهر برپا کرده بودند می‌آوردند.(۳۸)

گذشته از اهمیت تجاری از زمین‌های حاصل‌خیز کرخ بر دهانه‌ی دجله هر ساله میزان زیادی غله تولید می‌شد.(۳۹)

با این اوصاف ثروت رشک برانگیز کرخ باعث می‌شد محله‌های سنی‌نشین، که از نظر اقتصادی ضعیف‌تر بودند، مدام در فکر ضربه زدن به اقتصاد کرخ باشند و گروهی از بی‌چیزان نیز با استفاده از این فضا دست به غارت می‌زدند. در کل انگیزه‌های اقتصادی حمله‌ی اهل‌سنت به محله‌ی کرخ، کم‌تر از انگیزه‌های مذهبی نبود. انگیزه اصلی عیاران نیز در این حملات بیش‌تر انگیزه‌ی اقتصادی داشتند.

نقش عیاران در به آشوب کشیدن محله‌ی کرخ

عیاران همیشه در دوران آشوب و ضعف حکومت‌ها عامل بسیار تأثیرگذار و مخربی در حیات جوامع شهری بودند. شهر بغداد همواره یکی از کانون‌های اصلی اجتماع عیاران بود و دوره‌ی آل‌بویه را می‌توان دوره‌ی اوج قدرت عیاران و هرج و مرج‌های ناشی از آن در این شهر دانست که معلول ضعف این سلسله و دستگاه خلافت عباسی بود. این جریان با مرگ معزالدوله و جانشینی عزالدوله‌ی بی‌کفایت شروع شد و، به جز دوران عضدالدوله‌ی قدرتمند،

در سراسر دوران حکومت آل‌بویه ادامه داشت.

دسته‌های عیاری در دوران عزالدوله پدید آمدند و هر یک بر قسمتی از شهر مسلط شدند و برای خود مالیات می‌گرفتند و به محله‌های دیگر حمله می‌کردند.[۴۰]

معروف‌ترین رهبران عیاران در این زمان، که داستان‌های زیادی در مورد آنها روایت شده است، ابوالذباب، اسودالزبده، ابن کبرویه و ابوالعلا بودند که پی‌درپی به کرخ حمله می‌کردند و حتی یک بار آب را بر روی آن محله قطع کردند.[۴۱]

این پدیده در تمام دوران آل‌بویه ادامه داشت و اوج آن در دوره‌ی بهاءالدوله بود (۳۷۹-۴۰۳ ق)[۴۲]. در سال ۳۸۱ قمری بهاالدوله عراق را برای نبرد با فخرالدوله ترک کرد؛ در این هنگام عیاران فرصت را غنیمت شمردند و مدام به محله‌های شهر، مخصوصاً کرخ ثروتمند حمله می‌کردند. این روند تا بازگشت او ادامه داشت و با سرکوب و قتل تعدادی از آنها این فتنه موقتاً فرو نشست.[۴۳] در دوران دیگر سلاطین ضعیف آل‌بویه، بغداد بارها شاهد این حوادث بود. در سال ۴۱۰ قمری عیاران به کرخ حمله کردند و خانه‌ی شریف مرتضی، یکی از بزرگان شیعی کرخ را به آتش کشیدند.[۴۴]

کار عیاران ایجاد نزاع میان محله‌ها به بهانه‌های مذهبی و بهره‌برداری از آن برای غارت بود و هرگاه میان محله‌ها نزاعی ایجاد نمی‌شد، دست به غارت محله‌های خودشان می‌زدند. در سال ۴۱۳ قمری که نزاعی میان شیعه و سنی در نگرفت، عیاران محله‌ی کرخ دست به غارت خانه‌های تجار بزرگ آن محله زدند؛ مردم که از دست آنها به ستوه آمده بودند، با کمک سلطان، به آنان حمله کردند؛[۴۵] ولی بار دیگر در سال ۴۱۶ قمری عیاران به کرخ حمله و آن‌جا را غارت کردند[۴۶] و دوباره مردم کرخ در سال ۴۲۴ قمری بر آنها شوریدند که به قتل آنان و غارت تعداد زیادی از خانه‌هایشان منجر شد.[۴۷]

هجوم عیاران به کرخ در مجموع زیان‌های زیادی به آن محله وارد آورد. انگیزه‌ی عیاران

در این حملات در واقع غارت بود که در پوشش مذهب جلوه می‌کرد؛ همان انگیزه‌هایی که سپاهیان ترک را به این کار وا می‌داشت.

نقش سپاهیان ترک در حمله به محله‌ی کرخ

سپاهیان ترک از مدت‌ها پیش مهار دستگاه خلافت را به دست گرفته بودند. زمانی که آل بویه وارد بغداد شدند ترک‌ها باز هم موقعیت خود را حفظ کردند و در کنار دیلمیان ستون فقرات ارتش آل‌بویه را تشکیل می‌دادند و مدام با همدیگر به رقابت می‌پرداختند و چون دیلمیان و مردم کرخ دارای مذهب مشترکی بودند، ترک‌ها هرگاه به نزاع با دیلمیان می‌پرداختند کرخ را هم مورد تعرض قرار می‌دادند. دوران حکومت عزالدوله آغاز این جریانات بود.

در سال ۳۶۲ قمری خمار دیلمی، رئیس شرطه‌ی بغداد را کشتند و سپس به کرخ حمله و آن‌جا را غارت کردند.(۴۸) در سال ۳۶۳ قمری عزالدوله که با مشکل مالی زیادی رو به رو بود، دست به مصادره‌ی اموال ترکان زد. سبکتگین، سرکرده‌ی ترک‌ها، دست به عصیان علیه این کار زد. ترکان خانه‌ی عزالدوله را محاصره و خانه‌های دیلمیان را غارت و سپس به کرخ حمله کردند و آن‌جا را هم به آتش کشیدند.(۴۹)

مشکلات دولت آل‌بویه و ناتوانی آنها در پرداخت حقوق ترکان منجر به شورش‌های پی‌درپی آنها شد. در سال ۴۱۶ قمری بر ابوعلی بن ماکولا، وزیر سلطان بهاالدوله شوریدند.(۵۰) سال ۴۱۷ قمری سال تسلط کامل ترکان بر امور سلطنت بود. در آن سال آنها خودسرانه دست به مصادره‌ی اموال مردم زدند و بر کرخ یکصدهزار دینار مالیات تحمیل کردند و چون مردم اعتراض کردند، ترک‌ها دست به غارت خانه‌های آنها زدند و بازار را به آتش کشیدند.(۵۱) بار دیگر در همان سال به بهانه‌ی سرکوب عیاران به کرخ هجوم بردند و

خانه‌های زیادی را به بهانه اسکان عیاران در آنها غارت کردند و دوباره مردم کرخ را به اتهام عصیان مبلغ کلانی جریمه کردند؛[۵۲] این تحمیلات کرخ را دچار فقر و فاقه کرد.

این روند تا سال‌های پایانی حکومت آل‌بویه ادامه داشت. در سال ۴۴۵ قمری میان اهالی کرخ و سنی‌ها آشوب عظیمی برپا شد؛ ترک‌ها فرصت را غنیمت شمردند و به نفع سنیان در آن شرکت و کرخ را مانند همیشه غارت کردند و، چون سلطان الملک‌الرحیم نمی‌توانست کاری بکند، خلیفه دخالت کرد و ترک‌ها را آرام ساخت.[۵۳]

در سال ۴۴۷ قمری ترکان که از دریافت نکردن دستمزدشان ناراضی بودند، به دیوان‌خانه حمله بردند و، چون نتیجه‌ای عایدشان نشد، سرای خلافت را محاصره کردند. وزیر از ترس آنها گریخت و ترک‌ها به بهانه‌ی یافتن او بسیاری از خانه‌های مردم را که بیش‌تر آنها در کرخ بودند غارت کردند.[۵۴] غیر از ترکان، دیوان‌سالاران سنی نیز از طراحان و عاملان حمله به محله‌ی کرخ بودند.

نقش دیوانسالاران سنی در حمله به کرخ

هر چند آل‌بویه شیعی مذهب بودند، ولی برای رعایت حال اکثریت سنی مذهب، بسیاری از امور حکومت را به دیوان‌سالاران سنی مذهب واگذار کرده بودند. ابی‌الفضل شیرازی یکی از این دیوان‌سالاران بود که دشمن شیعیان و بسیار متعصب بود. وی در سال ۳۵۲ قمری بدون نام وزارت، وزارت معزالدوله را با اشتراک ابا الفرج بن فسانجس شیرازی[۵۵] و در سال ۳۵۷قمری رسماً وزارت عزالدوله را بر عهده گرفت،[۵۶] او در حمله‌ی سال ۳۶۱ قمری به کرخ دست داشت؛ به همین سبب میان او و ابو احمد موسوی، نقیب علویان، نزاع شد.[۵۷]

در سال ۳۶۲ قمری که ترکان، خمار، رئیس پلیس شهر را کشتند و به کرخ هجوم بردند، وزیر از فرصت استفاده کرد و حاجب خود را به کرخ فرستاد. او نقش عمده‌ای در این هجوم

داشت که در نتیجه‌ی آن ۳۰۰ دکان، ۳۳ مسجد و ۱۷ هزار انسان از بین رفتند؛ و چون ابو احمد نقیب به او اعتراض کرد، وزیر او را عزل کرد.[۵۸]

البته بعضی از کارگزاران آل‌بویه از شیعیان حمایت می‌کردند، مانند ابونصر سابوربن اردشیر که خانه‌ای به نام دارالعلم در کرخ بنا نهاد و کتاب‌های زیادی به آن‌جا برد و آن را برای علمای آن محله وقف کرد.[۵۹] سیاست‌های وی در جهت حمایت از شیعیان باعث خشم ترک‌ها شد و آنان در سال ۳۹۱قمری بر او شوریدند و از عراق اخراجش کردند.[۶۰] حسن‌بن فضل‌بن سهلان ابومحمد، وزیر سلطان الدوله نیز، از بزرگان شیعه بود که دیواری بر مشهد امام حسین علیه السلام نهاد.[۶۱]

در مجموع، کرخ در این دوره روزگار پرآشوبی را پشت‌سر گذاشت و با این همه، تعدادی از بزرگان شیعه را در خود پروراند که در تحکیم پایه‌های این مذهب نقش زیادی داشتند؛ مانند شریف رضی که نقابت شیعیان را در این دوره بر عهده داشت و شریف مرتضی که جانشین وی بود.[۶۲] هر دوی آنها علاوه بر رهبر دینی، از شعرای بزرگ زمان خود بودند و شعرهای زیادی در مدح اهل بیت و سب دشمنانشان سرودند؛[۶۳] علاوه بر آنها مهیار دیلمی، که شعر را از شریف رضی آموخته بود،[۶۴] در محله‌ی کرخ ساکن بود و در سب دشمنان اهل بیت شعر می‌سرود.[۶۵]

الحسن‌بن محمدبن اشناس نیز از بزرگان شیعی بود که همیشه مجلسی در کرخ برپا می‌داشت و به مدح اهل بیت و سب دشمنان آنها می‌پرداخت.[۶۶] ابن سلامی از معروف‌ترین شعرای عراق، یکی دیگر از بزرگان شیعی کرخ در این زمان بود که به مدح صاحب‌بن عباد و عضدالدوله می‌پرداخت.[۶۷]

با گذشت زمان ضعف آل‌بویه بیش‌تر می‌شد، تا این‌که در سال ۴۴۷ قمری سلطان طغرل سلجوقی بدون مواجه شدن با هیچ‌گونه مقاومتی وارد بغداد شد و کنترل مهار خلافت را در

دست گرفت. شیعیان کرخ ناامید از دولت شیعی هم‌کیش خود، اکنون خود را با یک حاکم سنّی متعصب مواجه می‌دیدند. عدم اعتماد و ناامیدی از دولتِ هم‌کیش باعث شد نه تنها هیچ‌گونه مخالفتی با طغرل نکنند، بلکه زمانی که اکثر مردم بغداد به رهبری ملک الرحیم بر سپاهیان طغرل شوریدند و تعداد زیادی از آنها را کشتند، اهالی کرخ برای نزدیک کردنِ خود به طغرل از او حمایت کردند و سپاهیان او را در محله‌ی خود جای دادند و از آنها محافظت کردند. طغرل پس از سرکوب شورشیان از اهالی کرخ سپاس‌گزاری کرد و تعدادی از سپاهیان خود را برای حمایت از آن محله در برابر هجوم احتمالی سنّیان به آن‌جا اعزام کرد.(۶۸)

یکی دیگر از اقدامات طغرل که به مذاق شیعیان کرخ بسیار خوشایند بود، مصادره‌ی اموال ترکان، دشمنان خونی شیعیان بود؛(۶۹) ولی این خوشایندی چندان دوام نیافت و اهالی کرخ به زودی متوجه شدند که طغرل متعصب‌تر از آن است که تصور می‌کردند؛ زیرا وی در همان سال دستور داد که شیعیان در نماز صبح جمله‌ی «الصلوة خیر من النوم» را اضافه و جمله‌ی «حی علی خیر العمل» را حذف کنند.(۷۰) این سخت‌گیری‌ها باعث شد اهالی کرخ از بساسیری حمایت کنند و در زمان سلطه‌ی وی دوباره در نماز «حی علی خیر العمل» بگویند.(۷۱)

با ورود دوباره‌ی طغرل به بغداد شورش بساسیری سرکوب شد و کرخ، تحت سلطه‌ی سلاجقه‌ی سنی مذهب، دوران تازه‌ای از حیات پر ماجرای خود را آغاز کرد.

نتیجه

کرخ پایگاه مهم تشیع در سراسر قلمرو خلافت عباسی بود. آل‌بویه که در ابتدای قدرت خود تعصب بیش‌تری نسبت به مذهب شیعه داشتند، سعی کردند با حمایت از ساکنان آن محله و برگزاری مراسم عید غدیر خم و عاشورا،که پایه‌های مذهب شیعه هستند، به ترویج و تقویت آن مذهب کمک کنند، تا بدین وسیله پایه‌های دینی دستگاه خلافت سنی را متزلزل

سازند؛ ولی به دلایل ضعف اقتصادی، اختلافات خانوادگی و مقاومت اهل سنت، نه تنها به اهداف خود نرسیدند، بلکه با دامن زدن بیش‌تر به اختلافات مذهبی، که منجر به شیوع هرج و مرج و درگیری در بغداد شد، زمینه‌های سقوط خود را فراهم آوردند.

هر چند آل‌بویه در رسیدن به اهداف خود ناکام ماندند، ولی برگزاری علنی مراسم دینی توسط شیعیان کرخ در این دوره و ظهور تعدادی از بزرگان و علمای شیعه در آن محله، که خود محصول این فضا بودند، به تقویت پایه‌های فکری مذهب تشیع کمک زیادی کرد و مراکز مهم تشیع در قرون بعد در عراق، مانند حله، تا اندازه‌ی زیادی وارث دستاوردهای محله‌ی کرخ بودند.



پی‌نوشت‌ها:

۱. جیهانی، ***اشکال العالم***، ص ۹۸؛ یعقوبی، ***البلدان***، ص ۲۷.

۲. ابن جبیر، ***رحله***، ص ۲۰۱.

۳. ابن بطوطه، ***سفرنامه ابن بطوطه***، ص ۲۴۱.

۴. ابن جبیر، همان، ص ۲۰۱.

۵. یعقوبی، ***البلدان***، ص ۱۳.

۶. الخطیب بغدادی، ***تاریخ بغداد***، ج ۱، ص ۸۱.

۷. یاقوت الحموی، ***معجم البلدان***، ج ۴، ص ۲۵۵.

۸. ابن‌طقطقی، ***تاریخ الفخری***، ص ۳۵۳؛ الخطیب بغدادی، همان، ص ۹۹.

۹. مسعودی، ***التنبیه و الاشراف***، ص ۳۶۸.

۱۰. ابن طقطقی، همان، ص ۲۶۹.

۱۱. یاقوت الحموی ،همان، ج ۳، ص ۵۳۳.

۱۲. الهمدانی، ***تکملة تاریخ الطبری***، ج ۱؛ الصولی، ***اخبار الراضی و المتقی بالله***، ص ۶۸.

۱۳. الصولی، همان، ص ۱۹۸.

۱۴. ابن خلدون، ***العبر***، ج ۲، ص ۶۵۲ - ۶۵۳.

۱۵. الهمدانی، همان، ص ۱۵۹.

۱۶. ابن کثیر، ***البدایة و النهایة***، ج ۱۱، ص ۲۵۰.

۱۷. ابن الجوزی، ***المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم***، ج ۱۴، ص ۸۴.

۱۸. ابی علی المحسن بن علی التنوخی، ***نشوار المحاضرة و اخبار المذاکرة***، ج ۲، ص ۵۰.

۱۹. ابن خلدون، همان، ص ۶۵۸.

۲۰. ابن الجوزی ،همان، ص ۱۲۶.

۲۱. ابن تغری بردی، ***النجوم الزاهرة فی ملوک القاهرة***، ج ۳، ص ۵۷و ۶۲.

۲۲. ابن کثیر، همان، ص ۳۰۷.

۲۳. عزالدین علی ابن اثیر، ***تاریخ الکامل***، ج ۱۵، ص ۴۳ - ۴۴.

۲۴. ابن الجوزی، همان، ص ۳۶۱.

۲۵. همان، ج۱۵، ص ۳۷.

۲۶. ابن تغری بردی، همان، ص ۲۱۸.

۲۷. ابن الجوزی، همان، ص ۸۲.

۲۸. همان، ص ۱۲۵.

۲۹. ابن اثیر، همان، ج۱۶، ص ۲۶۵؛ ابن خلدون، همان، ص۶۹۳.

۳۰. ابن اثیر، همان، ص ۲۸۰ - ۲۸۱.

۳۱. ابن الجوزی، همان، ص ۵۸ - ۵۹.

۳۲. الصولی، همان، ص ۸۳.

۳۳. الهمدانی، همان، ص ۱۲۰.

۳۴. الحنبلی، ***شذرات الذهب فی اخبار ذهب***، ج ۳، ص ۸۰ و ۹۱؛ ابن الجوزی، همان، ص ۱۷۱؛ ابن اثیر، همان، ص۶۵.

۳۵. مقدسی، ***احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم***، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳۶. اصطخری، ***المسالک و الممالک***، ص ۸۵؛ توحیدی، ***الامتاع و المؤانسة***، ج ۲، ص ۱۷۱؛ جیهانی، همان، ص ۹۹.

۳۷. یاقوت الحموی، همان، ج۴، ص ۲۵۴؛ الخطیب بغدادی، همان، ص۷۹؛ ابن خلدون، همان، ص۳۰۸.

۳۸. یعقوبی، همان، ص ۲۲.

۳۹. الصابی، ***الوزراء***، ص ۲۸۱.

۴۰. مسکویه رازی، ***تجارب الامم***، ج۶، ص ۸ و ۳۶۷.

۴۱. توحیدی، ***الامتاع و المؤانسة***، ج ۳، ص ۱۶۰.

۴۲. ابن الجوزی، همان، ص ۱۳۳.

۴۳. الروذراوری، ***ذیل تجارب الامم***، ص ۱۸۹ و ۱۹۹.

۴۴. همان، ص ۱۷۱.

۴۵. همان، ص ۲۲۲ـ۲۲۳.

۴۶. ابن اثیر، همان، ص ۶۵.

۴۷. ابن تغری بردی، همان، ص ۲۷۸.

۴۸. مسکویه رازی، همان، ص ۸ـ۳۶۷.

۴۹. ابن خلدون، همان، ص ۶۶۲؛ ابن اثیر، همان، ص ۴۸ ـ ۴۹.

۵۰. خواندمیر، ***دستورالوزرا***، ص ۱۲۳.

۵۱. ابن اثیر، همان، ص ۶۷ـ۶۸.

۵۲. ابن کثیر، همان، ج ۱۲، ص ۲۵.

۵۳. ابن خلدون، همان، ص ۷۰۷؛ ابن اثیر، همان، ص ۲۹۶.

۵۴. ابن خلدون، همان، ص ۷۰۷ـ۷۰۸.

۵۵. ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۸۷؛ مسکویه رازی، همان، ص ۲۵۹.

۵۶. الهمدانی، همان، ص ۱۹۹.

۵۷. ابن اثیر، همان، ج ۱۵، ص ۳۰؛ ابن کثیر، همان، ص ۳۰۷.

۵۸. الهمدانی، همان، ص ۲۱۲؛ ابن اثیر، همان، ص ۴۰ ـ ۴۱؛ ابن کثیر، همان، ص ۳۰۱.

۵۹. ابن تغری بردی، همان، ص ۱۶۴.

۶۰. ابن خلدون، همان، ص ۶۸۲.

۶۱. ابن تغری بردی، همان، ص ۲۵۹.

۶۲. ابن کثیر، همان، ص ۶۶؛ ابن تغری بردی، همان، ص ۳۰۱.

۶۳. حنا الفاخوری، ***تاریخ الادب العربی***، ص ۶۶۷.

۶۴. همان، ص ۱۷۷.

۶۵. ابن کثیر، همان، ص ۵۲.

۶۶. الخطیب بغدادی، همان، ج ۷، ص ۴۲۶.

۶۷. توحیدی، همان، ج ۱، ص ۱۳۴.

۶۸. ابن اثیر، همان، ج ۱۶، ص ۳۱۴؛ ابن خلدون، همان، ص ۷۱۷.

۶۹. ابن خلدون، همان، ص ۷۲؛ ابن اثیر، همان، ص ۳۱۶.

۷۰. ابن اثیر، همان ص ۳۳۵ و ۳۱۷.

۷۱. ابن کثیر، همان، ص ۹۶.

منابع:

ـ ابن اثیر، عزالدین علی، **تاریخ الکامل**، ترجمه‌ی دکتر علی هاشمی‌حائری، (تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱).

ـ ابن بطوطه، **رحله**، ترجمه‌ی دکتر محمدعلی موحد، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸).

ـ ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی المحاسن، **النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة**، (بی جا، وزارة الثقافة و الارشاد القومی، بی تا).

ـ ابن جبیر، **رحله**، (بیروت، دارالصادر، بی‌تا).

ـ ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالله، **المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم**، دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطاء و مصطفی عبدالقادر عطاء، راجع و صححه نعیم زرزور، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲).

ـ ابن خلدون، **العبر**، ترجمه‌ی عبدالحمید آیتی، (موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴).

ـ ابن طقطقی، محمدبن علی‌بن طباطبا، **تاریخ الفخری**، ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰).

ـ ابن کثیر، **البدایة و النهایة**، تحقیق مکتب تحقیق التراث، (بیروت، بی‌تا).

ـ اصطخری، ابواسحق ابراهیم، **المسالک و الممالک**، به اهتمام ایرج افشار، چاپ ۳، (انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸).

ـ التنوخی، ابی علی المحسن بن علی، **نشوار المحاضرة و اخبار المذاکرة**، تحقیق عبوالشالجی المحامی، (بیروت، دار الصادر، ۱۹۹۵).

- توحیدی، ابوحیان، **الامتاع و المؤانسة**، صححه احمدامین و احمد زین، (مصر، مطبعة السعادة بجوار محافظة، ۱۹۳۱).

- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، **اشکال العالم**، ترجمه‌ی علی بن عبدالسلام کاتب، (مشهد، نشر به‌نشر، ۱۳۶۸).

- الخطیب بغدادی، حافظ ابی‌بکر احمدبن علی، **تاریخ بغداد**، (مصر، مکتبة الخانجی بالقاهره و المکتبة العربیة ببغداد و مطبعة السعادة بجوار المحافظة، ۱۹۳۱).

- خواند میر، غیاث الدین محمد، **دستور الوزرا**، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ ۲، (انتشارات اقبال، ۱۳۵۵).

- الحنبلی، ابن العماد، **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**، (بیروت، دارالاحیاء و التراث العربی، بی‌تا).

- الروذراوری، ظهیر الدین، **ذیل تجارب الامم**، (شرکت تمدن الصناعیة، مصر المحمیة، ۱۹۱۶).

- الصابی، ابی الحسن الهلال بن محسن، **الوزراء**، تحقیق عبدالشار احمد فراج، (دارالاحیاء الکتب العربیة، ۱۹۵۸).

- الصولی، ابی‌بکر محمدبن یحیی، **اخبار الراضی و متقی بالله**، عنی بنشره ج، هیورت، دن، (مصر، مطبعة الصاری، ۱۹۳۵).

- الفاخوری، حنا، **تاریخ الادب العربی**، چاپ ۲، (تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۰).

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن، **التنبیه و الاشراف**، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵).

- مسکویه رازی، ابوعلی، **تجارب الامم**، ترجمه‌ی علینقی منزوی، (تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶).

- مقدسی، ابوعبداللهمحمدبن احمد، **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**، ترجمه علینقی منزوی، (تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱).

- الهمدانی، محمدبن عبدالملک، **تکملة تاریخ الطبری**، تحقیق البرت یوسف کنعان، (بیروت، المطبعة الکاتولیکیة، ۱۹۶۱).

- یاقوت الحموی، شهاب الدین، **معجم البلدان**، (تهران، انتشارات اسدی، ۱۹۶۵).

- یعقوبی، ابن واضح، **البلدان**، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷).